

ارزش‌های بارز فرهنگی در مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی*

ناهید مؤید حکمت (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

مقدمه

مطالعه ارزش‌های فرهنگی همواره دل‌مشغولی آن دسته از محققانی است که در بررسی‌های خود به بُعد فرهنگی توجه دارند. در این زمینه، شمار اندیشه‌مندی که بر تأثیر عوامل فرهنگی، به‌ویژه ارزش‌ها به مثابه یکی از عمده‌ترین عناصر آن، تأکید می‌ورزند اندک نیست. از جمله شناخته‌شده‌ترین آنان می‌توان به مک‌کلند (MacLelland 1964) در زمینه «ارزش‌های نهفته در ادبیات داستانی»؛ هافستد (Hofstede 1967, 1973) در زمینه «تنوع فرهنگ در بررسی شخصیت‌های ملی»؛ اینگلهارت (Inglehart 1987) درباره «اهمیت ارزش‌ها در دگرگونی اجتماعی»؛ شوارتز (Schwartz 1992) درباره «ده ارزش جهان‌شمول»؛

* مقاله حاضر بر اساس نتایج محور ارزشی طرح گروهی «درآمدی بر شناسایی ارزش‌های فرهنگی نهفته در گزیده‌ای از مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی» نوشته شده است. دو محور دیگر یعنی ساختار ادبی و ابعاد نگرشی نهفته در مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی نیز در این طرح بررسی شده‌اند. این تحقیق گروهی در پژوهشکده علوم اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مهرماه ۱۳۸۱ شمسی آغاز شد و در تیرماه ۱۳۸۵ با همکاری صمیمانه همکاران پایان یافت.

مراتب قدردانی خود را به حضور استاد ارجمند، آقای دکتر یحیی مدرسی، ابراز می‌دارم. همچنین از استاد احمد سمیعی (گیلانی) به پاس راهنمایی‌های ارزنده‌شان سپاسگزاری می‌کنم. از آقای کامیار عابدی که درباره مقاله حاضر اظهارنظرهایی کردند نیز بی‌نهایت سپاسگزارم.

و گروه تحقیقات رالستون (Ralston et al 1997) در خصوص «تأثیر فرهنگ ملی و ایدئولوژی اقتصادی بر ارزش‌های مدیریتی‌کار» اشاره کرد.

در کشور ما نیز، از جمله عمده‌ترین تحقیقات درباره ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌توان از پژوهش‌های علی اسدی (۱۳۵۳) درباره «شناخت نگرش‌های اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی در ایران»؛ فرامرز رفیع‌پور (۱۳۷۶) درباره «تغییرات ارزشی»؛ منوچهر محسنی (۱۳۷۹) در بررسی «آگاهی‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در تهران»؛ آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۳) در زمینه «تغییرات فرهنگی در ایران» و چند محقق دیگر یاد کرد.

گروه پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز، پس از مشارکت در تحقیق گروهی درباره شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی (پژوهشگران پژوهشکده علوم اجتماعی ۱۳۸۲) به پژوهش در ادبیات ایران به‌ویژه شناسایی ارزش‌های بارز در آن توجه داشت. از این رو، بر آن شد که به شناسایی ارزش‌های فرهنگی در گزیده‌ای از مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی بپردازد به‌خصوص که نه‌تنها در تحقیقات ایرانی بلکه در تحقیقات خارجی نیز توجه چندانی بدان نشده است.

در این تحقیق، هنگامی که صحبت از ارزش‌های فرهنگی به میان می‌آید مراد معیارهای عناصر مطلوب مشترک در جامعه است (SMELSER 1975, CALHOUN & KELLER 1994). در مورد مثل‌ها و تعبیرهای کنایی نیز آنچه مد نظر است محتوای این عبارات پندآمیز است که غالباً، به لحاظ تأکید در موقعیتی خاص، از طریق ابراز نظر خوشایند یا خوشایندگوبنده، به شنونده منتقل می‌شود.

در این نوشته، پاسخ‌گویی به سؤال محوری زیر منظور نظر است: «ارزش‌های بارز فرهنگی نهفته در مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی کدام است یعنی در محتوای آنها چه ارزش‌هایی توصیه و یا چه ضد ارزش‌هایی نفی شده‌اند؟» همچنین مسئله اصلی تحقیق پاسخ‌گویی به سؤال زیر است: «آیا محتوای ارزشی مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی با نتایج به‌دست آمده در سایر تحقیقات در زمینه منش ایرانیان همخوانی دارد؟» شناسایی ارزش‌های فرهنگی در گزیده‌ای از مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی تحقیقی نو است که در واقع مطالعه بخشی از فرهنگ جامعه ما محسوب می‌شود.

با توجه به اهمیت بُعد ارزشی در روند دگرگونی اجتماعی، امید است تحقیق حاضر بتواند در شکل‌گیری تحقیقات آتی در این زمینه نیز مؤثر افتد.

روش تحقیق

در این بررسی، روش تحقیق کمی، داده‌ها اسنادی و شیوه گردآوری اطلاعات بر مبنای تحلیل محتواست. انتخاب این شیوه از آن روست که آن یکی از متعارف‌ترین روش‌ها برای انعکاس ارزش‌های فرهنگی نهفته در آثار ادبی است. همچنین محققان از جمله برلسون و ساتر (BURLESON & SUTER 1946)، آلبرشت (ALBRECHT 1956)، مک‌کلند (MACCLELLAND 1964)، شوارتز (SCHWARTZ 1992)، رالستون (RALSTON 1997) نیز آن را به کار برده‌اند. در این تحقیق، تحلیل محتوا با هدف جست و جو به کار رفته است و هدف آزمون فرضیه مورد نظر نبوده است.

مراحل این تحقیق شامل تنظیم موضوع تحقیق، نمونه‌گیری، تعیین واحدهای شمارش، مقوله‌بندی، نشانه‌گذاری، استخراج و، در نهایت، بحث مسئله اعتبار و پایایی است (هولستی ۱۳۷۳؛ Baily 1994). کل مَثَل‌های موجود در گزیده امثال و حکم علی‌اکبر دهخدا به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۵۸) به عنوان منبع پایه در نظر گرفته شده است. حجم نمونه در این تحقیق ۲۲۷۱ مَثَل و تعبیر کنایی است که براساس ضریب خطای کمتر از ۳ درصد محاسبه شده است.^۱

سپس، با مراجعه به مجموعه چهار جلدی امثال و حکم دهخدا، فرهنگ عوام امینی، قند و نمک جعفر شهری، فرهنگ فارسی عامیانه نجفی، و کتاب کوچه شاملو، مَثَل‌های همانند و همچنین معانی مثل‌ها استخراج شدند. مراجعه هم‌زمان به این آثار، در هنگام استخراج، کمک کرد تا بهتر بتوان واحد تحلیل و شمارش یعنی محتوای مثل‌ها و تعبیرهای کنایی را از نظر ساختار ادبی و نگارشی و ارزشی دریافت.

در تحقیق حاضر، از مقوله‌های معیاری که تاکنون در تحلیل محتوا پیشنهاد شده

۱) با استناد به میانگین حداقل ۶۵ (سهیلی ۱۳۴۹) و حداکثر ۶۰۰۰ (دهخدا ۱۳۵۲) مَثَل فارسی گردآوری شده و براساس جدول نمونه‌گیری (SUDMAN 1970)، اگر ۹۳۸ مَثَل به عنوان نمونه اختیار می‌شد، ضریب خطا ۳ درصد می‌شد.

بهره‌برده‌ایم و، با حرکت از محتوای مثل‌ها، ابتدا مضمون سپس مؤلفه و در نهایت مقولات ارزشی ساخته شده است. در مرحله نشانه‌گذاری نیز، به معنای سطحی کلمات توجه نشده و نشانه‌گذاریِ نهان (مضمون) برگزیده شده است. به عنوان مثال، در مثل «آتش را با روغن نتوان نشانند»، به لحاظ تعیین ارزش به واژه‌های آشکار (آتش، روغن) توجهی نکرده‌ایم بلکه، پس از مراجعه به آثار پیش‌گفته و مشورت در گروه چهارنفره پژوهشگران، ابتدا مضمون «نفی عمل نسجیده» سپس مؤلفه «موقعیت‌شناسی» و سرانجام مقوله ارزشی «تشویق خردمندی» ساخته شده است. پس از آن، این مقولات به تأیید شورایی علمی شامل مشاوران ادبی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی رسیده است. همچنین محتوای ارزشی یکایک مثل‌ها را مشاور ادبی و مشاوران جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به شکل تصادفی تأیید کردند و برای هر یک از مثل‌ها مضمونی ثبت شد. در واقع، کوشیدیم، با بهره‌گیری از روش‌های اخیر، اعتبار^۲ و پایایی^۳ نتایج پژوهش خود را تا حدی بالا ببریم؛ اعتبار به مفهوم سنجش موضوع و پایایی به این معنی که در نمونه و شرایط مفروض در پژوهشی دیگر، نتیجه‌ای تا حد امکان مشابه به دست آید یا دست کم نتایج در پژوهش‌های همسان چندان از هم دور نباشد.

نتایج

در پاسخ سؤال محوری مطرح شده که ارزش‌های بارز فرهنگی نهفته در مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی کدام است، می‌توان گفت که تحلیل محتوایی انجام شده حاکی از آن است که توصیه به خردمندی (۲۵ درصد)، همدلی (۱۵/۹ درصد)، صداقت (۱۴/۱ درصد)، اعتدال (۱۳/۷ درصد)، سخت‌کوشی (۱۱ درصد)، عدالت (۴/۶ درصد)، تقدیرگرایی (۴/۷ درصد)، امیدواری (۳/۷ درصد)، خاص‌گرایی (۳/۶ درصد) و شرم (۳/۵ درصد) از جمله ده مضمون بارز ارزشی نهفته در گزیده‌ای از مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی‌اند. اگر بخواهیم این مقولات را در سه مقوله ارزشی بزرگ‌تر قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم توصیه به خردگرایی (۴۰/۹ درصد) اولین، قید اخلاقی (۳۳/۵ درصد) دومین، و سخت‌کوشی (۱۱/۱ درصد) سومین محور ارزشی غالب‌اند. بخش سایر (۱۶/۵ درصد) نیز مقولاتی چون تقدیرگرایی

2) validity

3) reliability

۴/۷ درصد)، عدالت (۴/۶ درصد)، امیدواری (۳/۷ درصد) و خاص‌گرایی (۳/۶ درصد) را در بر دارد.

نتایج ارزشی حاصل از تحقیق حاضر را می‌توان بر پایه دو دیدگاه اساسی تحلیل کرد: یکی آنکه توصیه به این مقولات دلیلی بر حضور آنها و دیگر آنکه نشانه غیبت آنها در جامعه است. ما به دلایل زیر تحلیل خود را بر اساس پیش‌فرض دوم استوار کرده‌ایم: نخست آنکه حساسیت و تأکید کاربرِ مَثَل در بیشتر مواقع (۷۴/۲ درصد) به هنگام مشاهده فقدان محتوای آن در موقعیت خاصی بوده است. اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران نیز، در پاسخ‌گویی به این سؤال که مَثَل‌ها در چه مواقعی به کار می‌روند، همین نظر را اظهار کرده‌اند. از جمله مَثَل «آتش را با روغن نتوان نشاناند» غالباً با مشاهده «عمل نسنجیده» به کار رفته است تا شنونده را از انجام دادن آن باز دارد.

دیگر آنکه، در بررسی ابعاد نگرش مَثَل‌ها و تعبیرهای کنایی، بُعد عاطفی با (۷۵/۲۴ درصد) در قیاس با دو بُعد شناختی (۱۷/۱۴ درصد) و رفتاری (۷/۶۲ درصد) بُعد غالب بوده است. سرانجام، در نحوه بیان مَثَل‌ها، بُعد عاطفی (۶۰/۲۳ درصد) و توصیه‌ای (۱۳/۹ درصد)، در قیاس با طرز بیان توصیفی (۲۳/۴۱ درصد)، غالب بوده به‌ویژه بُعد عاطفی منفی (۸۸/۹۲ درصد) غلبه آشکار داشته است.

توصیه به خردگرایی (۴۰/۹ درصد) - شامل مؤلفه‌های تشویق موقعیت‌شناسی، احتیاط، تجربه‌اندوزی، ضابطه‌مندی و اعتدال - اولین مقوله ارزشی به دست آمده از طرح حاضر است که در شواهد زیر بازتاب دارد:

سقای زمستان و آهنگر تابستان. (موقعیت‌شناسی)

گره به باد زدن. (موقعیت‌شناسی)

چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. (موقعیت‌شناسی)

کار یک بار می‌شود. (احتیاط)

آدمِ نترس سر سلامت به گور نمی‌برد. (احتیاط)

آدمِ ناشی سُرنا را از سرگشادش می‌زند. (تجربه‌اندوزی)

یا کوچه‌گردی می‌شود یا خانه‌داری. (ضابطه‌مندی)

هر جا در شد ما دالانیم هر جا خر شد ما پالانیم. (ضابطه‌مندی)

گاوئنه من شیرده است. (اعتدال)

نه به آن شوری شور نه به آن بی‌نمکی. (اعتدال)

در پاسخ به این سؤال که نتایج به دست آمده در این تحقیق تا چه میزان با نتایج سایر تحقیقات در زمینه منش ایرانی همخوانی دارد، می‌توان گفت که در تحقیقات دیگر نیز بر فقدان مقولات ارزشی پیش‌گفته در جامعه ایران تأکید شده است. از جمله، در مورد خردستیزی، اسلامی ندوشن (۱۳۷۱) تفکر اشرافی ایرانیان را بر تفکر استدلالی آنها مسلط می‌داند. قاضی‌مرادی (۱۳۷۸) بر آن است که نزد ایرانیان عقیده همان گمان و اندیشه‌ورزی همان گمانه‌زنی است. طایفی (۱۳۸۰) جهان‌بینی عرفانی ایرانیان را علت خردستیزی آنان قلمداد می‌کند. ویلیام بی‌من (۱۳۸۱) همواره تسلط نفس بر عقل را در ایران غالب می‌بیند. ایزدی (۱۳۸۳) ایرانی را عاطفی و عوامل درونی را در این خصلت مؤثر می‌داند. در مورد اعتدال، دیگر مؤلفه خردگرایی، اسلامی ندوشن (۱۳۷۱) و نراقی (۱۳۸۰) ایرانیان را افراط و تفریط‌گرا معرفی می‌کنند.

توصیه به قید اخلاقی (۳۳/۵۵ درصد) دومین مقوله بزرگ ارزشی به دست آمده از تحلیل محتوایی مثل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی است که زیرمقوله‌هایی چون همدلی، صداقت و شرم را دربر دارد. در این خصوص، می‌توان به مثل‌ها و تعبیرهای کنائی زیر اشاره کرد:

آشنا داند زبان آشنا. (همدلی)

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشین گناه است. (همدلی)

آسیا باش: درشت بستان و نرم بده. (همدلی)

شما به خوبی خودتان نگاه کنید. (همدلی)

شریک دزد و رفیق قافله. (صداقت)

چوپان دروغگو. (صداقت)

بو قلمون صفت. (صداقت)

چشمت را درویش کن. (شرم)

چشمش چشم‌ها دیده است. (شرم)

در این زمینه، نتیجه به دست آمده از تحقیق حاضر با نتایج سایر تحقیقات در زمینه منش ایرانی همگامی دارد؛ از جمله قاضی‌مرادی (۱۳۷۸)، در تحقیق خود، به فقدان همدلی در ایرانیان اشاره می‌کند. وی میان خودمحوری ایرانیان و فردگرایی غربیان

تفاوت قابل شده و بر آن است که، در جامعه ایران، دشمن دگراندیش و دوست یکسان‌اندیش شمرده می‌شود؛ نراقی (۱۳۸۰) از برتری جویی و خودمحوری و بُخل ایرانیان انتقاد می‌کند؛ کتابی (۱۳۸۳)، با استناد به عطار، سعدی، مولوی، جامی و سایر بزرگان ادبی ایران، به نفی فرافکنی در ادب فارسی اشاره دارد.

درباره دیگر مؤلفه‌های اخلاق‌مندی یعنی عدم صداقت ایرانیان، دو مورگان^۴، ویلز^۵، گوینیو^۶، فلاندن^۷، پولاک^۸، فریزر^۹، لایار^{۱۰}، و موریه^{۱۱} ایرانیان را افرادی دورو، متظاهر، متملق و دروغگو معرفی می‌نمایند. (← چلبی ۱۳۸۱)^{۱۲}

در مورد زیرمقوله ارزشی شرم، محققان خارجی ایرانیان را مردمی با عفت تشخیص داده‌اند همان‌گونه که در تحقیق حاضر بی‌شرمی رقم ناچیز ۳/۵ درصد را به خود اختصاص داده است. از جمله رُنه^{۱۳} ایرانیان را با عفت می‌شمارد. شعبانی (۱۳۷۳) نیز بر این نظر است که فرهنگ برهنگی در زندگی ایرانی غریب است. (← چلبی ۱۳۸۱)

توصیه به سخت‌کوشی (۱۱/۱ درصد) سومین محور ارزشی غالب در مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی است، که با مؤلفه‌های سعی و تلاش، نظم و ابتکار عمل سنجیده شده و در مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی زیر بازتاب دارد:

خاکِ مرده پاچیده‌اند. (سعی و تلاش)

دنیا را آب ببرد کچله را خواب می‌برد. (سعی و تلاش)

عمو یادگار خوابی یا بیدار. (سعی و تلاش)

تنبل برو به سایه، سایه خودش می‌آید. (سعی و تلاش)

شترگاو پلنگ. (نظم)

شلم شوریا. (نظم)

خلق را تقلیدشان بر باد داد. (ابتکار عمل)

طوطی وار. (ابتکار عمل)

4) DE MORGAN

5) Wils

6) DE GOBINEAU

7) FLANDIN

8) POLACK

9) FRASER

10) LAYARD

11) MORRIER

۱۲) باید متذکر شد برخی بر این نظرند که این اظهار نظرها غالباً مبتنی است بر احساسی که از مناسبات با قشر محدودی از ایرانیان، بیشتر دولتمردان عصر قاجار، پدید آمده است.

13) RENÅ

در این مورد نیز، به استثنای تحقیق ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که تلاش و جدیت در میان مردم ایران را رایج ارزیابی می‌کند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۱)، بیشتر تحقیقات تاکنون نظری مخالف آن ارائه می‌دهند. از جمله می‌توان به بررسی نقش عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه ایران (پژوهشکده علوم اجتماعی ۱۳۸۱)؛ نراقی (۱۳۸۰) در زمینه عدم مسئولیت‌پذیری ایرانیان؛ طایفی (۱۳۸۰) و قاضی‌مرادی (۱۳۷۸) اشاره کرد. نکته قابل ذکر اینکه، در نتایج تحلیل محتوای مثل‌ها و تعبیرهای کنایی، برخلاف تحقیقات سایر محققان، چندان بر تقدیرگرایی و عدالت‌ستیزی ایرانیان تأکید نشده است. مضمون تقدیرگرایی (۴/۷ درصد) شامل مؤلفه‌های اعتقاد به سرنوشت (۳۶/۱ درصد)، نفی چشم‌بد (۳۴ درصد)، تشویق فال‌نیک (۱۸/۶ درصد)، و پاداش عمل اخروی (۱۱/۳ درصد)، در میان ده مقوله ارزشی طرح حاضر، در هفتمین مرتبه جای دارد حال آنکه، در بیشتر تحقیقات در زمینه منش ایرانیان، حائز رتبه قابل توجهی است. از جمله، از منظر مستشرقان عربی و غربی و ایرانی، مقوله تقدیرگرایی (۱۰/۷ درصد) در میان سه خصلت شخصیتی منفی ایرانی، رتبه اول را به خود اختصاص داده است. همچنین شاردن، ویلز، فریزر، جان ویشارد، و اسلامی ندوشن بر آن‌اند که وضع اجتماعی ایران منجر به تشویق تفکر تسلیمی و قضا و قدری گردیده است. (← چلبی ۱۳۸۱)

در مورد عدالت (۴/۶ درصد) شامل مؤلفه‌های تشویق حق‌طلبی و تشویق انصاف، نتایج تحقیق حاضر برخلاف نتایج سایر تحقیقات است زیرا هم مؤلفان ایرانی از جمله راوندی (۱۳۶۳)، شعبانی (۱۳۷۳)، قاضی‌مرادی (۱۳۷۸)، نراقی (۱۳۸۰)، طایفی (۱۳۸۰)، ایزدی (۱۳۸۳) بر نبود عدالت در جامعه ایران صحه گذاشته‌اند و هم، در بررسی خصایل شخصیتی منفی ایرانیان از جانب مستشرقان عربی و اسلامی، استبدادپذیری (۱۶/۷ درصد) در میان سه خصلت شخصیتی منفی ایرانیان مقام اول را دارد. (← چلبی ۱۳۸۱)

در تحلیل نتایج به دست آمده در بخش ارزشی این طرح و در بررسی خلیات ایرانیان، درخور اشاره است که دسته‌ای از اندیشه‌مندان بر عوامل درونی از جمله خلیات ایرانیان نسبت به عوامل بیرونی بیشتر تأکید دارند. (ایزدی ۱۳۸۳)

دسته‌ای دیگر عوامل اجتماعی و سیاسی را در شکل‌گیری شخصیت احساسی

ایرانیان تعیین‌کننده قلمداد می‌کنند. از منظر آنان، موقعیت جغرافیایی ایران حوادث تاریخی بسیاری را به دنبال داشته است و موجب شده است سبک منطقی اداره امور کمتر کارساز باشد و زمینه‌ای برای نوعی حس ناامنی پدید آورد. در پژوهش‌های مربوط به ایران، مکرراً بر این معنی تأکید شده است. (تهرانیان ۱۳۴۵؛ اسلامی ندوشن ۱۳۷۱؛ طایفی ۱۳۸۰؛ نراقی ۱۳۸۰؛ علمداری ۱۳۸۰)

حاصل گفتار

در تحلیل نتایج ارزشی حاصل از بررسی مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی، با استناد به دلایل یادشده، توصیه به مضامین ارزشی در مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی بر غیبت این ارزش‌ها در جامعه حمل شده است. در حالی که هرگاه دلیل حضور آنها شمرده می‌شد نتایج کاملاً متفاوتی به دست می‌آمد.

در اجرای طرح تحقیق، هنگامی که به کاوش در بستر فرهنگی مَثَل‌ها و تعبیرهای کنایی پرداختیم، نخست قصد شناسایی ارزش‌های فرهنگی مستتر در آنها سپس پاسخ‌گویی به مسئله اصلی زیر مطرح بود که «آیا محتوای ارزشی مَثَل‌ها و تعبیرهای کنائی فارسی با ارزش‌های ارائه شده در سایر تحقیقات درباره منش ایرانیان همخوانی دارد؟»

در مجموع، به استثنای دو مورد تقدیرگرایی و عدالت‌گرایی چنین به نظر می‌رسد که نتایج این تحقیق از آن سایر تحقیقات در زمینه منش ایرانیان از جمله توصیه به خردگرایی، قید اخلاقی، و سخت‌کوشی را تأیید می‌کند.

مراد این نیست که بگوییم ایرانی خردمند است یا نابخرد، همدل است یا خودمحور، یکرنگ یا دورو، میانه‌رو یا اهل افراط و تفریط، سخت‌کوش یا تن‌پرور، تقدیرگرا یا معتقد به اختیار، عادل یا ظالم، امیدوار یا ناامید، خاص‌گرا یا عام‌گرا، با شرم و آزر یا بی‌حیا، بلکه تنها می‌خواهیم تأکید ورزیم که باید در زمینه برخی ویژگی‌ها که در میان ایرانیان وجود ندارد به اندیشه پرداخت. تحلیل نتایجی که از نظرتان گذشت با چنین دیدگاهی شکل گرفته است.

در خاتمه این تحقیق، سؤال دیگری در ذهن شکل می‌گیرد و آن اینکه چرا خردمندی

و قید اخلاقی و سخت‌کوشی را ارزش می‌دانیم و آنها را توصیه می‌کنیم اما خود به آنها عمل نمی‌کنیم.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، انتشارات آن، تهران ۱۳۸۳.
- اسدی، علی، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران در سال ۱۳۵۳، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، تهران ۱۳۵۳.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، «ایرانی کیست، ایران و ایرانیان در گذرگاه تاریخ»، ایران فردا، س ۱ (۱۳۷۱)، ش ۵، ص ۴۲-۴۵.
- امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان ۱۳۵۰.
- ایزدی، علی محمد، چرا عقب مانده‌ایم؟ (جامعه‌شناسی مردم ایران)، ۲ جلد، نشر علم، تهران ۱۳۸۳.
- بی‌من، ویلیام، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، نشر نی، تهران ۱۳۸۱.
- پژوهشکده علوم اجتماعی، بررسی نقش عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
- پژوهشگران پژوهشکده علوم اجتماعی، شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.
- تهرانیان، منوچهر، عامل انسانی در اقتصاد ایران، نشر اندیشه، تهران ۱۳۴۵.
- چلبی، مسعود، بررسی نظام شخصیت در ایران، مؤسسه پژوهش فرهنگ هنر و ارتباطات، تهران ۱۳۸۱.
- دبیرسیاقی، سید محمد، گزیده امثال و حکم، فرهنگ و آموزش عالی و سازمان یونسکو، تهران ۱۳۵۸.
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ۴ جلد، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۲.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، انتشارات ناشر، تهران ۱۳۶۳.
- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۶.
- سهیلی، مهدی، ضرب‌المثل‌های معروف ایران، فاروس، تهران ۱۳۴۹.
- شاملو، احمد، کتاب کوچه، ۴ جلد، مازیار، تهران ۱۳۵۷.
- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، قومس، تهران ۱۳۷۳.
- شهری، جعفر، قند و نمک، اسماعیلیان، تهران ۱۳۷۰.
- طایفی، علی، موانع فرهنگی توسعه تحقیق در ایران، آزاداندیشان، تهران ۱۳۸۰.
- علمداری، کاظم، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، چاپ پنجم، نشر توسعه، تهران ۱۳۸۰.
- قاضی مرادی، حسن، خودمداری ایرانیان، نشر اختران، تهران ۱۳۷۸.
- کتابی، احمد، فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.

محسنی، منوچهر، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران، انتشارات زهد، تهران ۱۳۷۹.

مدرسی، یحیی، «جایگاه و اعتبار اجتماعی در ایران» (نقد و معرفی کتاب)، مجلهٔ زیان‌شناسی، س ۹ (۱۳۷۱)، ش ۱، ص ۶۵-۷۳.

نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، ۲ جلد، نیلوفر، تهران ۱۳۷۸.

نراقی، حسن، جامعه‌شناسی خودمآبی، نشر اختران، تهران ۱۳۸۰.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر طرح‌های ملی، تهران ۱۳۸۱.

هولستی، ل. ر.، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمهٔ نادر سالارزاده امیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران ۱۳۷۳.

Bailey, Kenneth D. (1994), *Typologies and Taxonomies: An Introduction to Classification Techniques*, Sage, London.

Calhoun, Craig, Donald Light & Suzanna Keller (1994), *Sociology*, 6th ed., Mc Graw Hill, N.Y.

Hofstede, Geert H. (1973), *Culture's Consequences, International Differences in Work-Related Values*, Sage, Newbury Park.

Inglehart, R. (1987), "Value Change in Industrial Societies", *American Political Science Review*, 81, pp. 1290-1303.

Katouzian, Homa (2004), "The Short-Term Society: A Study in the Problem of Long Term Political and Economic Development in Iran", *Middle Eastern Studies*, vol. 40, No. 1, Frank Cass, London.

MacLelland, D.C. (1964), "The Achievement Motive in Economic Growth", *Development and Society*, D.E. Novak (ed.), St. Martin Press, N.Y.

Ralston, David A., David H. Holt, Robert H. Terpstra, Yu Kai-Cheng (1997), "The Impact of National Culture and Economic Ideology on Managerial Work Values: A Study of the United States, Russia, Japan and China", *Journal of International Business Studies*, vol. 28, No. 1, 1st Qtr, 1997, pp. 177-207.

Schwartz, Shalom H. (1992), *Universals in the Confort and Structure of Values*, Academic Press, San Diego.

Smelser, Neil J. (1975), *Towards A Theory of Modernization*, Basic Books, N.Y.

Sudman, Seymoor (1970), *Applied Sampling*, Academic Press, N.Y.

